

فهرست

۵	مقدمه
۷	به هر چه فکر کنید، آن را جذب می‌کنید
۱۰	شجاعت بزرگ فکر کردن!
۱۴	چگونه توفیق الهی را همراه خود سازیم؟
۱۶	وقتی برای فکر کردن
۲۰	آیا بزرگترین عبادت را می‌شناسید؟
۲۵	هفتاد سال عبادت در یک ساعت
۳۰	بخشش گناهان در وادی تفکر
۳۲	تشییع جنازه، ایستگاه بزرگ تفکر
۳۶	قلب خود را چگونه زنده نگاه داریم
۴۰	آینه‌ای که خود را در آن دیدم
۴۴	انتظار، اندیشه‌ای زیبا
۴۹	آیا جنون عشق، ارزش است؟
۵۳	تفکر و پندگیری از همه چیز

۶۲	چمنزاری برای درازگوش خدا
۶۶	راه رسیدن به دعای بزرگ
۶۸	قدرت عجیب ذهن من
۷۲	هدف‌گرایی و سلامت اندیشه
۸۳	منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از اینکه تصمیم گرفته‌اید این کتاب را مطالعه کنید از شما تشکر می‌کنم و خوشحالم که شما هم به تفکر، اهمیت می‌دهید. کتابی که در دست دارید به شما کمک می‌کند تا با ارزش تفکر در آموزه‌های دینی، بیشتر آشنا شوید. یکی از مهم‌ترین ویژگی مکتب آسمانی ما، تأکید بر تفکر و اندیشه است و چه زیبا است که پیروان این مکتب در زندگی خود به این نکته، توجه بیشتری داشته باشند. تلاش ما بر این بوده است که همگام با سخنان نورانی اهل بیت علیهم‌السلام از مباحثی که در مورد تفکر در جهان امروز مطرح است نیز بهره‌مند شویم. این کتاب می‌خواهد شما را با قانون جذب آشنا سازد، قانونی که برای اولین بار در کلام حضرت علی علیه‌السلام به آن اشاره شده است. قانون جذب می‌گوید: «به هر چه بیندیشی آن را به سوی خود جذب

می‌کنی».

شما می‌توانید با آگاهی از این قانون، زندگی خود را متحوّل کنید.
بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره
ببرم، منتظر شما هستم.

قم، فرودین ۱۳۸۷
مهدی خُدامیان آرانی

به هر چه فکر کنید، آن را جذب می‌کنید

آیا تا به حال به این نکته توجه کرده‌اید که چرا گروهی از مردم، همواره در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند؟

آیا فکر کرده‌اید چرا عده‌ای از مردم، همیشه در بیماری به سر می‌برند؟ و از آن مهم‌تر اینکه گروهی دیگر از انسان‌ها در زندگی خود صحنه‌هایی از کارهای خوب و زیبا می‌آفرینند و مایه افتخار جامعه می‌شوند و بر عکس، افرادی را می‌بینیم که گویی کار دیگری به غیر از شرارت نمی‌توانند بکنند.

خواننده عزیز!

در اینجا می‌خواهم شما را با قانون مهمی آشنا کنم؛ قانونی که آشنایی با آن در زندگی، تغییرات زیادی ایجاد نمود و امیدوارم همان‌گونه که آگاهی با این قانون کمک شایانی به من در راه کمال و موفقیت نمود، برای شما هم مفید واقع شود.

قانون جذب می‌گوید: به هر آنچه اندیشه کنی و در مورد آن فکر کنی، آن را به سوی خود جذب می‌کنی.

فرض کن یک ماشین مدل پایین داری که سال‌های زیادی از عمر آن گذشته باشد، وقتی با این ماشین رانندگی می‌کنید به ندرت پیش می‌آید که این ماشین به جایی یا به ماشین دیگری برخورد کند.

اما وقتی که یک ماشین نو و شیک خریداری می‌کنید، می‌بیند که در همان روزهای اول ماشین شما به جایی برخورد می‌کند و حسابی آسیب می‌بیند.

علت چیست؟ شما که همان راننده قبلی هستید و با همان مهارت، رانندگی می‌کنید، پس چطور شد که شما با آن ماشین قبلی، تصادف نکردید ولی اکنون که یک ماشین نو و شیک خریداری کردی، این تصادف برای شما پیش آمد؟

جواب این است که وقتی شما با ماشین قبلی (که یک ماشین رنگ و رو رفته بود) رانندگی می‌کردید؛ هرگز به تصادف فکر نمی‌کردید، یعنی تصوّر نمی‌کردید، این که ماشین شما به دیوار یا ماشین دیگری برخورد کند و رنگ آن برود و برای شما مهم نبود.

برای همین شما به تصادف فکر نمی‌کردید و اما اکنون که ماشین نو خریداری کرده‌اید، همواره در هنگام رانندگی با خود می‌گویید: «نکند رنگ ماشین من صدمه‌ای ببیند؟ نکند با دیوار برخورد کنم و از کلاس ماشین من کم شود».

چرا باید فکر کنیم؟ / ۹

پس ذهن شما به تصادف می‌اندیشد و شما غافل هستید که ذهن انسان به هر چه فکر کند، آن را جذب می‌کند.

ذهنی که به تصادف می‌اندیشد، آن را به سوی خود جذب می‌کند، برای همین وقتی که شما سوار ماشین شیک خود شده‌اید، صحنه تصادف برای شما پیش می‌آید.

آری، هنگامی که روی موضوعی فکر می‌کنید بی‌اختیار به سوی آن کشیده می‌شوید.

شجاعت بزرگ فکر کردن!

از خود شجاعت نشان بده و به چیزهایی فکر کن که نهایتِ آرزوی تو است.

تو باید فکر خود را تغییر دهی، وقتی که فکرت عوض شد، دنیای تو هم عوض خواهد شد.

به یقین بدان وقتی جرأت فکر کردن به اندیشه‌های بزرگ را پیدا کنی به جای شکست و مشکلات، با موفقیت و کامیابی رو به رو خواهی شد. حتماً دیده‌ای که بعضی از مردم فقط بلد هستند از زمین و زمان شکایت بکنند.

- چرا این همه بلا باید سر من بیاید!؟

- اُف بر این دنیا! عجب اوضاع خرابی شده است!

اما غافل از این که وقتی ذهنی فقط به سختی‌ها و بلاها اندیشه می‌کند،

همان‌ها را به سوی خود جذب می‌کند.

این قانون ذهن است که به هر چه توجه پیدا کنی، آن چیز در زندگی تو رشد می‌کند و زیادتر می‌شود.

به همین دلیل، ما می‌بینیم آنان که لب به شکایت می‌گشایند و از روزگار بدگویی می‌کنند هیچ وقت در زندگی خود، روی شادی و نشاط را نمی‌بینند.

پیامبر ﷺ دستور داده است تا ما هرگز به روزگار، بد و ناسزا نگوییم.^۱ همه ما همچون مغناطیس هستیم. شما می‌توانید به جای فکر کردن و سخن گفتن در مورد بدبختی، در ذهن خود، جایگاه زیبایی از امید به آینده‌ای زیبا بسازید که همه موهبت‌های خدای مهربان را به سوی خود جذب کنید.

شاید شما از میزان نفوذ اندیشه اطلاع زیادی ندارید، خوب است در اینجا مثالی بزنم:

فرض کنید به شما پیشنهاد می‌شود تا از روی تخته‌ای که در کف حیاط خانه قرار دارد راه بروید؛ این کار، بسیار ساده است.

اما اگر همین تخته را در ارتفاع بلندی قرار داده باشند و به شما بگویند از روی آن راه بروید شما از انجام آن خودداری می‌کنید.

چون اندیشه سقوط در ذهن شما چنان حکم‌فرمایی می‌کند که شما را

۱. «لا تسبوا الدهر»: الأماي للسیّد المرتضی ص ۳۴، بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۹، صحیح البخاری

ج ۷ ص ۱۱۵، صحیح مسلم ج ۷ ص ۴۵، مسند أحمد بن حنبل ج ۲۱۵

از این کار منع می‌کند.^۱

اکنون که با قانون جذب آشنا شدید خوب است بدانید که حضرت علی علیه السلام، چهارده قرن قبل، به شیوه جذب ذهن انسان، اشاره نموده‌اند. آن حضرت فرمودند: «اندیشه کار خیر، تو را به سوی عمل به آن، جذب می‌کند».^۲

و در سخن دیگر ایشان آمده است: «هر آن کس که به گناهان زیاد فکر می‌کند، گناهان او را به سوی خود می‌کشانند».^۳ و در جای دیگر گفته‌اند: «هر آن کس که به لذت‌ها و هوس‌ها فکر کند، هوس‌ها بر او غلبه می‌کنند».^۴

البته حضرت علی علیه السلام در این کلام خود، فکر کردن به گناهان را نه تنها مایه جذب آنها می‌داند بلکه به نکته مهم دیگری نیز اشاره می‌کند که اگر فکر کردن به گناه زیاد باشد، باعث می‌شود که انسان در گرداب گناه غوطه‌ور شود و گناه بر او غلبه پیدا کند.

این نکته بسیار ارزشمندی است که اگر ما می‌خواهیم اهل تقوی و پاکدامنی باشیم باید از مرحله ذهن شروع کنیم.

۱. قدرت خود تلقینی ص ۲۶.

۲. «فكرك في الطاعة يدعوك إلى العمل بها»: عيون الحكم والمواعظ ص ۳۵۷، «الفكر في الخير يدعو إلى العمل به»: غرر الحكم ص ۳۲۰.

۳. «من كثر فكره في المعاصي دعتة إليها»: غرر الحكم ص ۴۲۰.

۴. «من كثر فكره في اللذات غلبت عليه»: غرر الحكم ص ۵۰۱.

ما اگر بخواهیم به گناه آلوده نشویم و به مقام بالای معنویت و کمال برسیم باید تصمیم بگیریم که به گناه فکر نکنیم.

آن کسی که ذهنی پر از تصاویر گناه دارد و کارکرد ذهن او کارکردی منفی است باید بداند که سرانجام به آتش معصیت، گرفتار می‌آید و پاکی روح خود را از دست می‌دهد.

آری، اولین اقدام شیطان برای فریب انسان، فکر گناه است، ما باید اینجا محکم بایستیم و به گناه فکر نکنیم و بدانیم که این کار، بسیار ساده‌تر و راحت‌تر از مقابله با خود گناه است.

راه کمال و سعادت این است که مواظب ذهن و فکر خود باشی و نگذاری این ساحت مقدّس، به گناه آلوده شود. البته باید برای ذهن خویش افکار مثبت و زیبا آماده کنی تا ذهن به آنها بیندیشد و زیبایی‌ها در زندگی شما رشد کند و زیاد شود.

وقتی تصویر یک گناه می‌خواهد در ذهن ما جای بگیرد، می‌توانیم با استفاده از قانون جابجایی، تصویر گناه را در ذهن خود با یک تصویر زیبای معاشقه با خداوند متعال جایگزین کنیم.

برای همه ما پیش آمده است که در یک لحظه، دلمان شکسته و خداوند را از صمیم دل، صدا زده‌ایم و بعد از آن به آرامش دلنشینی، دست یافته‌ایم.

ما باید این صحنه را در ذهن خود مجسم کنیم و به آن اندیشه کنیم تا این صحنه در ذهن ما رشد کند و ما به سوی آن جذب شویم و دوباره

شاهد تکرار لحظات معاشقه با خداوند باشیم و به راستی که لذتی بالاتر
از این لحظه‌های ناب مناجات با خدا نیست!

چگونه توفیق الهی را همراه خود سازیم؟

یکی از امور مهمی که ما همواره باید از خداوند در دعاهای خود بخواهیم، توفیق انجام کارهای خیر می‌باشد.

در دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده است، چنین می‌خوانیم: «خدایا! به من توفیق اطاعت خود را عنایت کن و توفیق آن چه را که مایه رضایت تو می‌شود، کرم نما».^۱

در مورد توفیق و اهمیت آن سخنان زیادی از امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده است که من در اینجا به بیان گوشه‌ای از آن می‌پردازم: حضرت علی علیه‌السلام، توفیق را به عنوان «مهربانی مخصوص خداوند» معرفی می‌کند.

توفیق، بهترین و والاترین نعمت خداوند است و اساس سعادت بشر

۱. مصباح‌المتجهّد ص ۱۰۴، مفتاح‌الفلاح ص ۱۹۲، إقبال‌الأعمال ج ۲ ص ۱۴۷، جمال‌الأسبوع ص ۱۳۶، بحار‌الأنوار ج ۸۶ ص ۳۱۶، ج ۸۸ ص ۸۰.

همین توفیق می‌باشد.^۱

آیا شما می‌توانید به این سؤال جواب بدهید؟

ما چگونه می‌توانیم توفیق الهی را به سوی خود جذب کنیم؟

آیا راهی به ذهن شما می‌رسد که به وسیله آن بتوانیم توفیق الهی را

جذب کنیم؟

آیا مایل هستید به دستوری که حضرت علی علیه السلام برای جذب توفیق

الهی مطرح می‌کنند، گوش جان بسپاریم؟

آن حضرت می‌فرماید: «هر کس در نعمت‌های خداوند اندیشه کند،

به توفیق دست پیدا می‌کند».^۲

پس اگر می‌خواهی به توفیق الهی، دست پیدا کنی در نعمت‌هایی که

خدا به تو داده است، اندیشه کن و ببین که خدای مهربان از همان لحظه

اول زندگی، چقدر در حق شما مهربانی و لطف نموده است.

ما هنوز به دنیا نیامده بودیم که غذای ما را در سینه مادر آماده کرد و

عشق ما را در قلب پدر و مادرمان قرار داد به گونه‌ای که آنها ما را بیشتر از

جان شیرین خود دوست دارند و برای پرستاری ما چه زحماتی را

متحمل شده‌اند.

به راستی، چه کسی بود که این چنین، مهر ما را در قلب پدر و مادر قرار

۱. «التوفیق رحمة، التوفیق عناية الرحمن، لا قائد كالتوفیق، من أمده التوفیق أحسن العمل،

التوفیق أول النعمة، التوفیق أساس السعادة»: غرر الحكم ص ۱۳۰، ۴۴۵، ۵۶۷.

۲. «من تفكر في الاء الله وفق»: عيون الحكم والمواعظ ص ۴۴۹.

چرا باید فکر کنیم؟ / ۱۷

داد؟

وقتی برای فکر کردن

پیامبر اسلام از همه ما می خواهد تا وقت خود را به این چهار قسمت، تقسیم کنیم:

۱. مناجات با خداوند

۲. محاسبه کردن نفس خود

۳. تفکر درباره نعمت های خداوند

۴. استفاده از لذت های حلال.^۱

ما باید همان گونه که برای نماز خواندن و عبادت کردن وقت می گذاریم، ساعتی هم با خود خلوت کنیم و در نعمت هایی که خداوند به ما داده است، فکر کنیم و به این وسیله، دریایی از رحمت و توفیق الهی را به سوی خود جذب نماییم.

۱. «وعلى العاقل أن تكون له ساعات: ساعة يناجي فيها ربه...»: الخصال ص ۵۲۵، معاني الأخبار ص ۳۳۴، الأمالي للطوسي ۵۴۰، الجواهر السنينة ص ۲۵.

آیا موافقی بعضی از نعمت‌هایی که خدا به ما داده است را مورد بررسی قرار بدهیم؟

آیا می‌دانید که در ریه‌های شما، حدود هفتصد و پنجاه میلیون بادکنک کوچک وجود دارند که همواره از هوا پر و خالی می‌شوند و اکسیژن را به خون می‌رسانند؟

اگر قیمت هر کدام از آنها را فقط ده تومان حساب کنید (در حالی که بشر با تمام پیشرفت‌های خود از ساختن یکی از آنها عاجز است)، در همین سینه شما، هفت میلیارد و نیم تومان، سرمایه وجود دارد.

آیا اطلاع دارید که در خون شما ۳۰ هزار میلیارد سرباز سرخ‌پوش (گلبول‌های قرمز) وجود دارند که نقش خدمتگزارانی صمیمی را ایفا می‌کنند و اکسیژن را که مایه حیات سلول‌های بدن ما می‌باشد از ریه به سلول‌ها می‌رسانند و گاز کربنیک را که یک ماده کشنده و سمی است، از آنها گرفته و به ریه‌ها می‌آورند تا به این وسیله هوای تنفسی به خارج بدن دفع شود؟

در مدت ۳۰ ثانیه این گلبول‌های قرمز به تمام سلول‌های بدن سرکشی می‌کنند و با جدیت و نظم، وظیفه خود را انجام می‌دهند؛ یعنی هم به سلول‌ها غذا می‌رسانند و هم نقش یک سازمان نظافت را در بدن ایفا می‌کنند.

عجیب است که روزانه ۲۰۰ میلیارد از این سربازان سرخ‌پوش در راه انجام وظیفه خود فدا می‌شوند و برای این که در این سازمان

خدمت‌رسانی، خللی ایجاد نشود معادل همین مقدار، هر روز تولید می‌شود.

آیا می‌دانید که در خون شما پنجاه میلیارد سرباز سفیدپوش نیز (گلبول‌های سفید) وجود دارد که در بدن شما نقش یک ارتش مجهز را بازی می‌کنند و به همهٔ قسمت‌های بدن شما سر می‌زنند و هرگاه نقطه‌ای از بدن شما مورد هجوم میکروب‌ها قرار بگیرد با آنها مبارزه کرده و در راه سلامت بدن شما تا سر جان فداکاری می‌کنند، و به راستی اگر این سربازان مدافع نبودند، سلامت بدن ما در مقابل هجوم میکروب‌ها به خطر می‌افتاد.

من در اینجا می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم و آن این است که انسان‌ها تا قبل از قرن هفدهم که ویلیام هاروی، گردش خون را کشف کرد، هیچ کس از این نعمت بزرگ خبری نداشت.

آری، انسان‌ها هزاران سال، از این نعمت بزرگ، بی‌خبر بودند حتی هنگامی که ویلیام هاروی در سال ۱۶۲۸ در کتاب خود به تشریح گردش خون در بدن انسان پرداخت با مخالفت شدید دانشمندان رو به رو شد. بیست و پنج سال طول کشید تا جامعهٔ علمی، نظریهٔ او را پذیرفت و در این مدت، مردم او را دیوانه و مجنون می‌پنداشتند و همه پزشکان او را از خود می‌رانند.

آری، خداوند از اول خلقت انسان، در بدن او، نعمت گردش خون و گلبول‌های سفید و قرمز را قرار داده بود ولی انسان‌ها از آن غافل بودند.

به راستی اکنون هم نعمت‌های زیادی در زندگی ما وجود دارد که ما اصلاً از آنها آگاهی نداریم!

آری، نعمت‌های خداوند بسیار زیاد است و انسان قادر به شمردن آنها نیست.

به هر حال اگر می‌خواهید توفیق الهی را به سوی خود جذب کنید به نعمت‌هایی که خدا به شما داده است فکر کنید.

دوست خوبم!

به جای این که به نداشته‌هایت فکر کنی به آنچه داری فکر کن که در این صورت توفیق الهی را به سوی خود جذب می‌کنی.

البته این که ما به یاد نعمت‌های خدا بیفتیم یک اثر مهم دیگر هم دارد و آن این است که محبت به خداوند متعال در دل ما جوانه می‌زند.

پیامبر فرمودند:

خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد: ای داوود! کاری کن که مردم مرا دوست داشته باشند.

داوود علیه السلام در جواب گفت: چگونه مردم را به سوی محبت تو دعوت کنم؟

خطاب رسید: نعمت‌های من را برای مردم یادآوری کن، زیرا هرگاه تو مردم را به یاد نعمت‌های من بیندازی، آنان به من محبت خواهند ورزید.^۱

۱. قال الله لداوود: «حَبَّتِي وَحَبَّتِي إِلَى خَلْقِي... اذْكَرْ أَيْدِيَّ عِنْدَهُمْ، فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ ذَلِكَ لَهُمْ

آری، چقدر زیبا است، انسان ساعتی با خود خلوت کند و بنشیند و به یاد نعمت‌های خدا باشد.^۱

۱. «التفکر فی آلاء الله نعم العبادۃ»: عیون الحکم والمواعظ ص ۲۹. نقلاً عن قصص الأنبياء للشيخ الصدوق. بحار الأنوار ج ۱۴ ص ۳۷ ج ۶۷ ص ۲۲،

آیا بزرگترین عبادت را می‌شناسید؟

همه ما می‌دانیم که کمال انسان در عبادت و بندگی خدا می‌باشد و این مطلب، بسیار روشن است که از عبادت‌های ما، هیچ نفع و سودی به خدا نمی‌رسد چون او بی‌نیاز از همه چیز می‌باشد و این عبادت‌ها برای سعادت و رستگاری خود ما می‌باشد.

در صورتی که در زندگی ما، نیایش و عبادت نباشد روح ما لطافت خود را از دست می‌دهد.

خداوند در قرآن مجید هم به این نکته اشاره می‌کند که هدف از آفرینش انسان، بندگی و عبادت او است.^۱

به راستی با عبادت است که قلب انسان، صفا و روشنایی پیدا می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند در تورات چنین فرموده است:

۱. الذاریات آیه ۵۶: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، و امام صادق نیز در ذیل این آیه فرمودند: «خلقهم ليأمرهم بالعبادة»: علل الشرائع ج ۱ ص ۱۳.

ای فرزند آدم! قلب خود را برای عبادت من، خالی نما تا من هم قلب تو را پر از ثروت و دارایی قرار دهم.^۱

آیا شما هم با من موافق هستید که ممکن است عبادت‌های ما به یک شعار بدون شعور تبدیل شود و هیچ زمینه فهم و درکی در آن نباشد. آیا واقعاً دین از ما می‌خواهد که فقط برای انجام وظیفه شرعی خود، مثلاً به حج برویم و مجموعه اعمالی پشت سر هم انجام دهیم، بدون آنکه از فلسفه آن آگاهی داشته باشیم.

یادم نمی‌رود آن روزی را که در مسجد «شجره»، لباس احرام به تن کرده بودم و منتظر بودم تا اذان مغرب گفته شود و به سمت مکه حرکت کنم.*

مسجد پر از جمعیت بود و مردم، گروه گروه با لباس سفید وارد مسجد می‌شدند و ذکر «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» را بر زبان جاری می‌کردند. در این میان چشمم به یکی از برادران ایرانی افتاد که در گوشه‌ای از مسجد به دیوار تکیه داده بود و از روی تعجب به مردم نگاه می‌کرد. نمی‌دانم چطور شد که به سوی او رفتم و با گفتگو کرده و علت تعجب او را جويا شدم.

۱. في التورات مكتوب: «يا بن آدم، تفرغ لعبادتي أملأ قلبك غنى»: الكافي ج ۲ ص ۸۳، وسائل الشيعة ج ۱ ص ۸۳

*. مسجدی در نزدیکی مدینه که حاجیان در آنجا لباس احرام پوشیده و لبیک گفته محرم می‌شوند.

او گفت: من سفرهای متعددی به حج و عمره آمده‌ام و همواره این سؤال را از خود کرده‌ام که حکمت این لباس سفید احرام چیست و چرا خداوند برای سفر حج و عمره این مقدمات را واجب کرده است؟ و چون جواب این سؤال را تا به حال نیافته‌ام، برای همین به دید تعجب به این مردم سفیدپوش، نگاه می‌کنم.

من در جواب او گفتم: آیا می‌دانی که این سفر حج و عمره یک تئاتر مرگ است، در همه فرهنگ‌های بشری، تئاتر وجود دارد در دین ما هم حج و عمره، یک تئاتر است؛ یک تئاتر مذهبی و دینی.

او در حالی که از سخن من شگفت‌زده شده بود از من توضیح خواست و من برای او گفتم که حج و عمره یک نمایش مرگ است و هر آن چه بر مرده حرام است از عطر و لباس دوخته و ... بر کسی که لباس احرام می‌پوشد و مُحْرِم می‌شود نیز حرام است.

در این سفر انسان به اختیار خود مرگ را تجربه می‌کند، خودش به اختیار خودش کفن می‌پوشد (همین لباس سفید احرام کنایه از کفن است که دیر یا زود بر تن ما می‌پوشانند)، این حج و عمره، یک سفر به سوی معشوق حقیقی است برای همین در طول این سفر باید خودبینی را کنار بگذاری، تو دیگر نباید نگاه به آینه کنی، نگاه به آینه بر مُحْرِم، حرام است، چون این کار نشانه خودبینی است.

خلاصه آنکه با او سخن زیادی گفتم و آن پیرمرد در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود به سخنانم گوش می‌کرد.

او از این که سفرهای متعددی را بدون شناخت به مکه آمده بود، بسیار متأسف بود، ولی از این که این سفر را با معرفت انجام می داد بسیار خوشحال!

این سخن حضرت علی علیه السلام است که می فرماید: «در عبادتی که با فهم همراه نباشد، هیچ خیری نیست».^۱

ما شیعیان آن حضرت باید تلاش کنیم تا سطح آگاهی، شناخت و فهم خویش را نسبت به عبادت‌هایی که انجام می دهیم، بیشتر کنیم.

آیا شما می دانید که خود همین فکر کردن، یکی از بهترین عبادت‌هایی است که به وسیله آن می توان به خدا نزدیک شد؟

چرا ما این طور تربیت شده‌ایم که تا سخن از عبادت به میان می آید فوری به یاد نماز و روزه می افتیم؟

چقدر زیبا بود اگر جامعه ما به آن سطح از آگاهی می رسید که تا واژه عبادت به میان می آمد، همه به یاد اندیشه و تفکر می افتادند.

بیایید کودکان خود را به گونه‌ای تربیت می کنیم که بزرگترین عبادت‌ها را فهم و اندیشه بدانند.

این هدف مقدسی است که باعث شد تا این کتاب را بنویسم و امیدوارم با کمک هم، این آینده زیبا را بسازیم.

آری ما می خواهیم به آن جا برسیم و البته این سخن از من نیست بلکه این آرمان مقدس را از امام حسن عسکری علیه السلام گرفته‌ام.

۱. «لاخیر فی عبادۃ لیس فیها تفقّه»: معانی الأخبار ص ۲۲۶، تحف العقول ص ۲۰۴.

اگر چه وهابی‌ها حرم مطهر آن حضرت را خراب کردند اما هرگز نمی‌توانند، مانع ترویج اندیشه‌های آن حضرت شوند. افکار ناب و گه‌بار آن حضرت علیه السلام، در وجود هر شیعه‌ای منزل دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت، زیادی تفکر و اندیشه در امر خداوند است».^۱
و اگر از امام صادق علیه السلام سؤال کنید که بالاترین عبادت‌ها چه می‌باشد؟ آن حضرت در جواب می‌فرمایند: «بالاترین عبادت‌ها تفکر در قدرت خداوند می‌باشد».^۲

۱. «لیست لعبادة كثرة الصيام والصلاة، وإنما العبادة كثرة التفكر في أمر الله»: تحف العقول ص ۴۴۲، فقه الرضا ص ۳۸۰، بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۲۵.
۲. «أفضل العبادة إيمان التفكر في الله وفي قدرته»: الكافي ج ۲ ص ۵۵، تفسير نور الثقلين ج ۱ ص ۴۰، جامع السعادات ج ۱ ص ۱۶۱.

هفتاد سال عبادت در یک ساعت

در سخنان اهل بیت علیهم السلام اندیشه و تفکر، بالاتر از سالها عبادت معرفی شده است.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «اندیشیدن به اندازه ساعتی کوتاه، بهتر از عبادت کردن طولانی می باشد».^۱

اگر اجازه بدهید، مجموعه احادیثی که در زمینه مقایسه تفکر با عبادت رسیده است را برای شما نقل کنم:

الف. یک ساعت تفکر بهتر از یک شب عبادت.^۲

ب. یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت.^۳

۱. «فکر ساعة قصيرة خير من عبادة طويلة»: عيون الحكم والمواعظ ص ۳۵۸.

۲. «تفکر ساعة خير من قيام ليلة»: الکافی ج ۲ ص ۵۴.

۳. تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۲۰۸، مجمع البیان ج ۱۰ ص ۱۴.

ج. یک ساعت تفکر بهتر از شصت سال عبادت.^۱

د. یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت.^۲

ه. یک ساعت تفکر بهتر از هشتاد سال عبادت.^۳

برای شما روشن است که مقایسه یک ساعت تفکر با پنج مورد فوق (یک شب عبادت، یک سال عبادت، شصت سال عبادت، هفتاد سال عبادت، هشتاد سال عبادت) به این نکته برمی‌گردد که انسان به چه موضوعی تفکر کند.

گاه انسان در خلوت خود به این اندیشه می‌پردازد که مثلاً فردا چه برنامه‌ای برای خود داشته باشد، این یک اندیشه مثبت است و موجب می‌شود که از تمام وقت فردای خود، کمال استفاده را ببرد.

اما یک وقت اندیشه می‌کند که برنامه یک سال آینده او چگونه باشد و به چه اهداف مادی و معنوی در مدت یک سال برسد.

گاه به فکر فرو می‌رود که از کجا آمده است و به کجا می‌رود و آینده او در قیامت چگونه است و حکمت آمدن او به این دنیا چیست؟ از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟

خوب، معلوم است که این اندیشه و تفکر از هشتاد سال عبادت بالاتر است چرا که تحوّل بزرگ در انسان ایجاد می‌شود که از این اندیشه به

۱. «تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة»: كشف الخفاء ج ۱ ص ۳۱۰.

۲. «تفکر ساعة يعدل عبادة سبعین سنة»: تفسیر الألوسی ج ۱۲ ص ۱۱.

۳. «تفکر ساعة خیر من عبادة ثمانین سنة»: الدرّ المثور ج ۲ ص ۱۱۱.

وجود می‌آید و شناختی که از آن حاصل می‌شود، باعث می‌شود تا انسان در زندگی مسیری را انتخاب کند که او را به سوی کمال ببرد. البته ذکر عدد هفتاد سال به معنای این نیست که حتماً آن عدد منظور باشد بلکه عدد در زبان عربی «عدد کثرت» است.

حتماً می‌گوییم «عدد کثرت» یعنی چه؟

آیا برای شما پیش آمده است که فرزند شما، کنترل تلویزیون را در دست گرفته و پشت سر هم از این شبکه به شبکه دیگر می‌رود، شما تا می‌روید یک برنامه را پیگیری کنید، فرزند شما شبکه دیگر تلویزیون را می‌زند.

سرانجام حوصله شما سر می‌رود و کنترل را از دست فرزند خود می‌گیرید و می‌گویید: هزار بار گفتم دست به کنترل تلویزیون نزن! خوب، آیا شما واقعاً هزار بار چنین گفته‌اید؟ خیر، بلکه منظور شما این است که این جمله را زیاد گفته‌اید پس عدد هزار در زبان فارسی «عدد کثرت» است.

اگر ما بخواهیم ترجمه دقیقتری از این احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام داشته باشیم، باید بگوییم که یک ساعت تفکر، بهتر از این است که سال‌های سال، عبادت کنی.

افرادی که برای ما الگو و سرمشق هستند و به کمال و سعادت رسیدند به واسطه اهمیت دادن به تفکر بوده است که دارای مقامی بس بزرگ شده‌اند.

از مادر ابوذر در مورد عبادت پسرش، سؤال کردند، او بعد از مقداری فکر کردن گفت: «بیشترین عبادت ابوذر این بود که در گوشه‌ای می‌نشست و به فکر کردن می‌پرداخت».^۱

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «بیشترین عبادت ابوذر، تفکر و پند گرفتن بود».^۲

مردم در زمان خلیفه سوم (عثمان) به عبادت‌هایی مثل نماز و روزه‌های مستحبی رو کرده بودند و همه از آفتِ تجمل‌گرایی و بی‌عدالتیِ جامعه غافل شده بودند اما این ابوذر بود که در مقابل موج فتنه‌ها و بی‌عدالتی‌ها قیام کرد تا آنجا که عثمان، او را به بیابان «ربذه» تبعید کرد اما هنوز آن حرکت ابوذر که از تفکر و اندیشه او منشأ گرفته بود همچون چراغی برای همه عدالت‌خواهان تاریخ نورافشانی می‌کند.

البته این نکته را هم برای شما نقل کنم، اهمیتی که ابوذر به تفکر و اندیشه می‌داد به دلیل سخنی بود که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود.

آیا می‌خواهید آن سخن را شما هم بشنوید؟ پیامبر فرمود: «دو رکعت نماز کوتاه اما با تفکر، بهتر از این است که از اول شب تا به صبح نماز بخوانی، در حالی که قلب تو در غفلت باشد».^۳

۱. «سئلت أمّ أبي ذرّ عن عبادة أبي ذرّ، فقالت: كان نهاره أجمع يتفكّر في ناحية عن الناس»: عدّة الداعي ص ۲۹۶.

۲. «كان أكثر عبادة أبي ذرّ التفكّر والاعتبار»: الخصال ص ۴۲، أعيان الشيعة ج ۴ ص ۲۳۰.

۳. «يا أبا ذرّ، ركعتان مقتصدتان في التفكّر، خير من قيام ليلة والقلب ساه»: مكارم الأخلاق

حتماً در مورد لقمان حکیم مطالبی شنیده‌اید، آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که او چگونه توانست به مقام حکمت برسد؟ اگر این سؤال را از پیامبر ﷺ بنماییم، این چنین جواب خواهیم شنید: «لقمان به مقام حکمت رسید زیرا زیاد فکر می‌کرد».^۱

در سخن دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم، لقمان به خاطر مال و ثروت دنیا و زیبایی و قدرت جسمانی به مقام حکمت نرسید بلکه او به علت تقوی و زیاد فکر کردن به این مقام رسید».^۲

همه می‌دانیم که لقمان، برده بود و در تاریخ آمده است که ارباب او بارها و بارها می‌دید که لقمان در گوشه‌ای به تنهایی نشسته و به فکر فرو رفته است.

روزی از روزها ارباب لقمان به او گفت: ای لقمان! چرا همواره در گوشه‌ای خلوت می‌نشینی، چرا به میان مردم نمی‌روی و با آنها انس نمی‌گیری؟

لقمان در جواب چنین گفت: تنهایی باعث می‌شود که اندیشه انسان دقیق‌تر باشد و اندیشه طولانی هم انسان را به سوی سعادت راهنمایی

ص ۴۶۵.

۱. «لم یکن لقمان نبیاً، ولکنه کان عبداً کثیر التفکر»: تفسر نور الثقلین ج ۴ ص ۱۹۶، کنز العمال

ج ۱۴ ص ۳۴.

۲. «أما والله ما أوتي لقمان الحكمة بحسب ولا مال... ولکنه کان رجلاً متورعاً فی الله طویل

الفکر...»: تفسیر القمی ج ۲ ص ۱۶۲، بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۴۰۹.

می‌کند.^۱

۱. «كان لقمان يطيل الجلوس وحده وكان يمرّ به مولاة...»: بحار الأنوار ج ۱۳ ص ۴۲۲.

بخشش گناهان در وادی تفکر

همان طور که می‌دانید گناه، روح انسان را آلوده می‌کند و مانع کمال او می‌شود.

گناه، قلب انسان را سیاه می‌کند، به طوری که دیگر او لذت مناجات با خداوند را درک نمی‌کند.

این گناه است که انسان را از نماز شب محروم می‌دارد و امواج بلا را به سوی انسان می‌کشانند.^۱

به همین دلیل، انسان باید برای بخشش گناهانش فکری بکند تا اثرات آن بیش از این در زندگی او باقی نماند.

البته گناهی که مربوط به «حَقَّ النَّاسِ» است باید نسبت به پرداخت حَقِّ مردم اقدام نمود.

۱. برای اطلاع از آثار گناهان مراجعه کنید به: وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۰۴.

من در مورد «حقّ الله» سخن می‌گویم و در اینجا مواردی را که به عنوان کفّاره گناهان معرّفی شده است برایتان ذکر می‌کنم.

الف. گفتن ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّيَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

ب. خواندن نماز شب در حالی مردم همگی در خواب هستند.

ج. یاری کردن مظلوم و زدودن غم و غصّه از دل برادر مؤمن.

د. خدمتگزاری کردن به همسر و خانواده.

ه. مبتلا شدن به بیماری‌ها و سختی‌ها.^۱

احتمالاً شما با این موارد آشنا بوده‌اید و می‌دانستید که این امور موجب می‌شوند تا انسان از تاریکی گناهان نجات پیدا کند و روح و جان او پاکی خود را به دست آورد.

آیا می‌دانید که در مکتب اسلام، فکر و اندیشه هم به عنوان کفّاره گناهان مطرح گردیده است؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اندیشه، آیینۀ همه خوبی‌ها است و باعث کفّاره گناهان می‌شود».^۲

۱. «من كفّارات الذنوب العظام: إغائة الملهوف، والتنفيس عن المكروب»: نهج البلاغة ج ۴ ص ۷، وسائل الشيعة ج ۱۶ ص ۳۷۳، بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۲۱؛ «خدمة العيال كفّارة للكبائر»: مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۴۹، جامع أحاديث الشيعة ج ۱۷ ص ۱۳۹؛ «ما من مرض أو وجع يصيب المؤمن إلّا كان كفّارة لذنبه»: مسند أحمد بن حنبل ج ۶ ص ۱۶۷، السنن الكبرى ج ۳ ص ۳۷۳.

۲. «الفكرة مرآة الحسنات وكفّارة السيئات»: بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۳۲۶، مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۱۸۵.